

## از بیاز تا سرشکستگه

ناصر پوریوسف این عکس را از خوزستان برای بگوسیب فرستاده و گفته "با گران شدن قیمت بیاز برای ازدواج باید به جای طلا بیاز بخریم و به گردنمون آویزون کنیم." آره؟ شما جرأت می کنی به جای سرویس طلا به دونه بیاز بندازی گردن عروس خانم؟ نکنه دنبال بهونه ای که همون طور که مهریه عندالمطالبه رو به عندالاستطاعه تبدیل کردی، جای طلا هم بیاز بدی اونم تو روز گاری که عروس به کار تخون به خودش آویزون می کنه و به میلیارد کادو می گیره از مهمونا. سؤال بگوسیپی: اگه بیاز ارزون شه، مشکل ازدواج حل میشه و شما به جای بیاز سینه ریز ۳۰ گرمی به عروس خانوم هدیه میدی؟ البته خوشبختانه بیاز انواعی دارد: بیاز سفید، بیاز قرمز، بیاز چه، بیاز نقلی مخصوص ترشی بیاز و کته بیاز، بیاز انباری، بیاز پای دیزی که حتماً باید با مشت رویش کوفت. بیاز اشک آور و بیاز اشک نیاور ولی اینها دلیل نمی شود که شما به عندالاستطاعه تبدیل شوی و اگر خدانکرده گفتند مهریه



رو بوده، یه دونه بیاز تقدیم کنی. یک همکار دانشمندی داشتم که یک جلد کتاب چاپ کرده بود. مهریه اش همان کتاب بود. بعدها کار به طلاق کشید و روز طلاق یک جلد کتاب کادوییچ به همسرش داد و گفت اینم مهریه ت. البته باور من نمی شد که با کتاب بتوان سر کسی را بدجور شکست! سر شکسته هم شده بود.

## گاواگر بز بود

مجید نوقایی از آبادان عکس گاودر حفره رافرستاده. دزدهای یک قانونی دارند که می گوید قبل از اینکه برای سرقت وارد جایی شوی، نگاه کن ببین در رو دارد؟ اگر پاسپون دنبالت کرد، هنگام فرار قبل از این وارد کوچه ای بشی، تابلوشو بخون مبادا بن بست باشه. درست است که آدم نباید از دزدها چیزی یاد بگیرد ولی اگر افراد غیر دزد هم این قانون دزدهای حرفه ای و رده بالا را سرلوحه ورودهایشان قرار دهند، هنگام خروج هر گز گیر نمی افتند، اگر هم بیفتند، باز هم برایشان در رو هست. این جناب گاو وقتی می خواسته داخل شود، نگاه نکرد که آن حفره برای شیکم و پهلویش در رو دارد یا نه و بی گذار به حفره زد و گیر فرمود. پس بلا نسبت شما اگر خواستید گیر نکنید، قبل از هر قراردادی ببینید در روهایش کجاست. در این معامله فقط گاوها گیر می افتند ولی بزها خوب بلدند از کدام سوراخ وارد شوند و از کدام یکی بیرون بجهند. شعار بگوسیپی: گاو نباش مدتی هم بز باش.



## شانس خوشست!

محمد فلاح فقط ۱۹ سال دارد و از بیکاری ننالیده و راننده آژانس پارس شده. او در آبادان زندگی می کند و این عکس را فرستاده و زیرش نوشته: "وارد آژانس شدم و دیدم این همکارمان خودش را لای پتو پیچیده. آنهم در شرایطی که کولر ما ۲۴ ساعته روشن است." محمد جان اینها زیاد مهم نیست. ما خودمان همکاری داشتیم که در داغی ظهر تابستان عشقش این بود که زیر آفتاب لم بدهد. هر کس طبع خودش را دارد ولی جالب و فکر برانگیز است که نوجوانان و جوانانی که مشتاق کارند، یا کاری گیر نمی آورند یا مجبورند به کارهای ساده و بی تخصص تن بدهند. آژانس محله بگوسیب یک راننده ای دارد که فوق لیسانس است. البته ماشینش هم شاسی بلند است. بگوسیب گفت بگو: "گویند کسان مدرک لیسانس خوشست / اومی گوید که کار آژانس خوشست // لیسانس که هیچ، دکتراشم هیچ است / اصل همه چی بگویمت؟ شانس خوشست"



## انتخاب عاقلانه



در توضیح این عکس نوشته بودند ماه شرف نظری ۷۵ ساله و قربانعلی محمدی ۸۳ ساله اهل زرقان شیراز. ۳۵ سال است که این آقا نابینا شده و همسر وفادار و مهربانش هر روز دست او را می گیرد و به گردش می برد. هیچ منتهی هم بر سر شوهرش نمی گذارد. شوهرش هم احساس خجالت کشیدن و زحمت دادن ندارد. این یعنی یک زندگی خوب. به دخترهایی که برای راهنمایی زنگ می زنند، می گویم قرار است تو و این آقایی که می گویی دوست دارد، یک عمر باهم باشید. آیا مطمئن هستی خوب تحقیق کرده ای و می دانی تا نود و نود پنج و صد سالگی باهم هستید و باهم مهربانید؟ و به فکر فرو می روند. انتخاب باید از روی عقل باشد چون احساسات مدام در حال تغییر است اما قوانین عقلی همیشه ثابت است. فرهنگ سازی کنیم و ازدواج با عقل را رواج دهیم تا به امید خدا وقتی به کهنسالی رسیدیم، هنوز خوشبخت باشیم و به انتخاب خودمان احسن بگوییم. کاش شهرداری و مجله ها اینجور عکسها را روی بیلبوردها و روی جلد چاپ کنند و مدام درباره علل ازدواج های موفق و ناموفق تبلیغ کنند تا دختران و پسران جوان یاد بگیرند چگونه انتخاب کنند.